

## سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا

### (مطالعه موردی: تأثیر بر تشیع)

حمیده شهیدی<sup>۱</sup>

**چکیده:** حکومت ۳۸ ساله سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق) که مقارن با واپسین سال‌های حکمرانی خاندان تیموری در ایران و همزمان با تشکیل حکومت صفویه است، از نظر چگونگی برخورد با مذهب شیعه و سیاست مذهبی اتخاذ شده در قبال آن، مورد توجه است. در بیشتر تحقیقات کنونی به وضعیت عمومی مذهب تشیع در دوره تیموریان و به طور مختصر به گرایش مذهبی سلطان حسین و فضای مذهبی حاکم در این عهد پرداخته شده است، اما نگارنده این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی، شرح حال‌ها، تذکره‌ها، نامه‌ها و مکاتیب این دوران، علاوه بر گرایش مذهبی سلطان حسین و وضعیت مذهبی شیعیان در قلمرو وی، به تبیین علل گرایش این سلطان به مذهب شیعه و پیامدهای سیاست مذهبی او بر تشیع پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** تیموریان، سلطان حسین بایقرا، مذهب شیعه اثنی عشری، خراسان،

امیرعلیشیر نوایی

## **Religious Politics of Sultan Husain Baiqra (A Case Study: The Impact on Shi'ism)**

**Abstract:** The 38-year rule of Sultan Husain Baiqra (911-873 AH/1468-1505 CE), coinciding with the latter years of the Timurid reign as well as with the establishment of the Safavid state, is considerable in terms of how the Shi'I Islam was treated and what religious policies were adopted towards it. The general situation of Shi'ism in the Timurid period and, to some extent, the religious inclination of Sultan Husain and the religious milieu of this period, have been explored in the current researches. However, the present study, drawing upon the historical sources, biographies, letters, and writings of this period, in addition to the religious inclination of Sultan Husain and the religious situation of Shi'a within his sphere, seeks to examine and explain the causes of the Sultan's tendency towards Shi'ism and the consequences which his religious politics had for it.

**Key words:** Timurids, Sultan Husain Baiqra, Twelver Shi'ism, Khurasan, Amir Alishir Nawaii.

## مقدمه

سلطان حسین بایقرا، آخرین پادشاه دوره تیموریان از سال ۸۷۳-۹۱۱ ق. ۱۴۶۹-۱۵۰۶ م. نزدیک به ۳۸ سال فرمانروایی کرد. قلمرو حکومتی تیموریان، در عهد وی به آخرین حد خود رسید و محدوده خراسان بزرگ را در برمی گرفت. حیطه حکومتی او از شرق به بلخ، از غرب به بسطام و دامغان، از شمال به خوارزم و از جنوب به قندهار و سیستان محدود می شد. بیشتر مورخان و تذکره‌نویسان از سلطان حسین به عنوان پادشاهی علم‌دوست یاد کرده‌اند. علت مقبولیت این سلطان، رونق فرهنگی است که در عصر او ایجاد شد. هرات پایتخت حکومتی سلطان حسین در زمان او به مرکز درخشان علم و ادب و هنر تبدیل شد.

یکی از مباحث این دوره، وضعیت مذهب تشیع و سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا در برابر این مذهب و پیروان آن است. اساس این تحقیق، برگرفته از منابع اصیل تاریخی و همچنین سایر منابع از جمله شرح حال‌ها، تذکره‌ها و اسناد تاریخی شامل نامه‌ها و مکاتیب این دوره است. درباره پیشینه تحقیق باید گفت کتاب‌هایی در زمینه تاریخ تشیع در دوره تیموری نگاشته شده است؛ از جمله تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران نوشته پروین ترکمنی آذر که فصلی از آن به این دوره اختصاص دارد؛ تشیع در خراسان عهد تیموریان تألیف عبدالمجید ناصری داودی و همچنین کتاب پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان از مهدی فراهانی منفرد که درباره مسائل سیاسی و فرهنگی دوره سلطان حسین بایقرا است. در میان مقالات نیز می‌توان از مقاله مسعود بیات با عنوان «گمانه‌زنی‌هایی در باب علل گرایش تیموریان به تشیع» و «نقش سیاسی اجتماعی سادات در دوره تیموری» نوشته ساسان طهماسبی نام برد.

در بیشتر این تحقیقات به وضعیت عمومی شیعیان در دوره تیموریان و به صورت مختصر به گرایش مذهبی سلطان حسین بایقرا و فضای مذهبی حاکم در این عهد پرداخته شده است. نگارنده این نوشتار در پی آن است که به طور مبسوط به این موضوع بپردازد و علاوه بر گرایش مذهبی سلطان حسین و وضعیت مذهبی شیعیان در قلمرو وی، علل گرایش این سلطان به مذهب شیعه و پیامدهای سیاست مذهبی او بر تشیع را مورد بررسی قرار دهد.

مسئله اصلی در این تحقیق، تبیین سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا و بررسی و تحلیل تأثیر این سیاست بر مذهب تشیع اثناعشری است و با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است:

۱. سلطان حسین بایقرا پیرو چه مذهبی و دارای چه گرایش‌های مذهبی است؟
۲. واقعیت‌های مذهبی عصر و چهره‌های شاخص این دوره تا چه میزان بر سیاست مذهبی او تأثیرگذار بوده است؟
۳. سیاست مذهبی سلطان حسین نسبت به مذهب شیعه دارای چه پیامدهایی است؟ آیا در جهت ترویج و قدرت شیعیان بود یا ضعف آنان را به همراه داشت؟
۴. آیا سیاست مذهبی این زمان، در بسترسازی جهت رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفوی مؤثر بوده است؟

### الف. سیاست مذهبی تیموریان پیش از سلطان حسین بایقرا

تیموریان مانند بیشتر اقوامی که به ایران هجوم آورده‌اند، از حیث فرهنگ و تمدن از ایران ضعیف‌تر بودند و به زودی دریافته‌اند که در برابر قوم متمدن‌تری قرار دارند. از این رو، به کسب و اقتباس این تمدن پرداختند و در امور حکومتی نیز از ایرانیان کمک گرفتند. امیر تیمور که اساس سلطنت خود را بر دین اسلام قرار داده بود، بنا بر نوشته ابن عربشاه، معتقد به یاسای چنگیزی بود. با این حال «آن را در طریقه شرع محمدی به کار می‌بست».<sup>۱</sup>

این حکومت برای حفظ خود، نیاز به مشروعیت داشت که از طرق مختلف در تأمین آن تلاش می‌کرد. حکام تیموری در درجه نخست برای رسیدن به مشروعیت نظام، به عنصر مذهبی تمسک می‌جستند. تیمور از مذهب برای پیشبرد اهداف خود به خوبی استفاده می‌کرد. او برای توجیه فرمانروایی و فتوحاتش از دین اسلام بهره می‌گرفت.<sup>۲</sup> جانشینان تیمور هم برای مشروعیت دادن به حکومتشان خود را حامی شریعت معرفی می‌کردند؛ به‌ویژه شاهرخ که هوادار اسلام و در انجام فریضه‌های دینی مقید بود. او برای جلب حمایت علمای مذهبی به رعایت فتاوی‌ای آنان همت می‌گماشت؛ از جمله صابون‌خانه‌ای را که به فتوای مولانا شمس‌الدین محمد بدعت شمرده می‌شد، تعطیل کرد.<sup>۳</sup> الغیغ در ابتدای حکمرانی درباره اجرای قوانین، یاسا را به کار می‌بست، اما بعدها خود را نسبت به علمای دین علاقه‌مند نشان می‌داد؛ هر چند همه اعمال او مطابق با اصول و

۱ ابن عربشاه (۱۳۵۶)، زندگانی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۹۸.

۲ بناتریس فوربز منز (۱۳۷۷)، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، صص ۲۳-۲۴.

۳ غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، تهران: خیام، ص ۱۴.

قوانین شرع نبود. شواهدی موجود است که علاوه بر امیر تیمور، عبداللطیف، ابوسعید و سلطان احمد از سلاطین تیموری، به شدت تحت تأثیر اسلام بودند.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از راه‌های به دست آوردن مشروعیت در این دوران، حمایت و احترام به صوفیان و عارفان بود. تیمور شیوخ صوفی ماوراءالنهر را به منظور تقویت موقعیت خویش، معزز می‌گردانید. او به هنگام دیدار از شیوخ صاحب‌نفوذ اندخود<sup>۲</sup> و تربت جام در خراسان به سال ۷۸۳/ق ۱۳۸۲م، موافقت آنان را برای یورش به سلسله آل کرت در هرات جلب کرد.<sup>۳</sup> سلطان احمد در جوانی تحت تأثیر خواجه عییدالله احرار بود و مرید او به شمار می‌رفت و با او انیس بود.<sup>۴</sup>

در این دوره مذهب رسمی حکومت، تسنن حنفی بود؛ به همین دلیل انتظار می‌رود که تیمور و جانشینانش در حمایت از مذهب تسنن و محدود کردن تشیع بکوشند، اما آنان با وجود اعتقاد رسمی به مذهب تسنن، گاه با تشیع و نمایندگان آن همراهی می‌کردند. در منابع این دوره، از توجه تیمور به سادات اشاره شده است؛ چنانکه عبدالرزاق سمرقندی یکی از ویژگی‌های تیمور را «تعظیم سادات و تکریم ائمه»<sup>۵</sup> دانسته است. غیاث‌الدین علی یزدی در سعادت‌نامه گزارشی دربارهٔ امان دادن تیمور به جماعت سادات در جریان فتوحاتش در هندوستان، ارائه داده است: «و در آن حدود جماعتی سادات در دیهی بودند. چون سعادت ازلی، ایشان را مساعدت نمود همعنان بخت بلند روی امید به بارگاه همایون آوردند و شرف ملاقات و عز مصاحبت چنین صاحب قرانی که در تعظیم قدر آل یاسین و عترت طیبین و طاهرین اهتمام مبذول می‌فرمایند مشرف و منور گشتند و به نظر عنایت پادشاهانه ملحوظ و از خزانه کرم و افضال خسروانه ملحوظ شدند. آن عزیزان را که به حضرت پادشاه پیغمبران و سلطان رسولان و مخدوم پادشاهان اسلام و پشت و پناه بزرگان هفت اقلیم و پیشوای ملایکه مقربین و محل اسرار رب العالمین نسبت دارند، امان بخشید. تاج خود به ایشان داد و بر سر ایشان داروغه گماشت»<sup>۶</sup>.

۱ حسین میرجعفری (۱۳۷۵) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمنان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۲۴۳.

۲ اندخود در شمال غربی بلخ واقع است (الهامه مفتاح (۱۳۷۶)، جغرافیای تاریخی و جیحون و مضافات بلخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۷۶).

۳ منز، همان، ص ۲۳.

۴ میرجعفری، همان، ص ۲۴۳.

۵ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۷۲)، مطلع سعیدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۳۸.

۶ غیاث‌الدین علی یزدی (۱۳۷۹)، سعادت‌نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب، صص ۹۸-۹۹.

ترکمنی آذر بر این باور است که تیمور مجبور به پذیرش و احترام به شیعیان بود؛ زیرا وضع اجتماعی و مذهبی شهرهای مهم ایران به نفع شیعیان گرایش یافته بود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر قراین تاریخی نشان می‌دهد احترام و اکرام تیمور نسبت به شیعیان به علت مصالح سیاسی است؛ زیرا رفتار دوگانه‌ای را از او شاهدیم که این امر منفعت‌طلبی او را نشان می‌دهد. امیر تیمور از یک طرف نسبت به شیعیان مازندران رفتار ناشایستی نشان می‌دهد؛ زیرا می‌خواست از شیعیان زهر چشم بگیرد و از طرف دیگر، مردم شام را به بهانه اینکه با اولاد پیامبر بد کرده بودند، مستحق قتل و غارت می‌داند.<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان بر دیدگاه شیعی صحه گذاشت و بیان کرد که در موضوع اظهار دوستی به اهل بیت از سوی تیمور، عامل سیاسی دخالت داشته است. در واقع، این فاتح قصد داشته است از ظرفیت‌ها و امکانات اتباع خود، در راستای اهدافش سود جوید.<sup>۳</sup>

شاهرخ جانشین تیمور نیز سعی در اکرام شیعیان داشت؛ او نسبت به اهل بیت و سادات از خود علاقه نشان می‌داد. وی در مراسم ترحیم و سوگواری فرزندانش بایستقر، از شاعران و مداحان خواست که مرثیه‌سرایی کنند. عبدالرزاق سمرقندی، مرثیه مولانا سیف‌الدین نقاش اصفهانی را در تاریخ خود آورده که یک بیت آن، چنین است:

یارب به حق حرمت اولاد فاطمه صبری بده به بیگم غمگین ناتوان<sup>۴</sup>

شعرایی که در مجالس در محضر شاهرخ شعر می‌خواندند، به طور حتم در شعرشان به اهل بیت (فاطمه و فرزندان علیهم السلام) و صحنه‌های مظلومیت و دلخراش زندگانی آنها اشاره می‌کردند و شاهرخ با ابراز رضایت و دادن جوایز و صلّه، آنان را تشویق می‌کرد. بر همین اساس، ادبیات شیعه در این زمان به طور مستقل به رشد قابل‌ملاحظه‌ای رسید و منقبت‌خوانی و مرثیه‌سرایی به طور گسترده و روز به روز رواج بیشتری می‌یافت.<sup>۵</sup>

بر اساس گزارش‌های زبده‌التواریخ، شاهرخ به زیارت امام رضا<sup>(ع)</sup> علاقه داشت و نذوراتی به

۱ پروین ترکمنی آذر (۱۳۹۰)، «تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران»، انتشارات شیعه‌شناسی، ص ۳۳۵.

۲ همان، صص ۳۴۰-۳۴۴.

۳ کامل مصطفی شیعی (۱۳۸۷)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۰.

۴ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۳ق)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح محمد شفیع لاهوری، لاهور: [بی‌نا]، ص ۸۵۰.

۵ عبدالمجید ناصری داوودی (۱۳۷۸)، تشیع در خراسان - عهد تیموریان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۱۳۱.

آن آستان تقدیم می‌کرد: «در این سال [۸۲۱] ... عزیمت زیارت مشهد سلطان خراسان فرموده ... صدقات و نذورات به ارباب استحقاق رسانید. از جمله نذورات، قندیلی از طلا ساخته سه هزار مثقال در گنبد مرقد سلطان بیاویختند ...»<sup>۱</sup> علاوه بر شاهرخ، همسرش گوهرشاد بیگم نیز با احداث مسجد جامع کبیر در جوار حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> و اختصاص موقوفاتی برای آن، نام نیکی از خود برجای گذاشته است.<sup>۲</sup> شاهرخ با وجود توجه به ائمه شیعه و نشان دادن علاقه به آنان، همانند تیمور در جایی که منافع و مصالح سیاسی‌اش به مخاطره می‌افتاد، به مخالفت با شیعیان برمی‌خاست و در صورتی که مطرح کردن عقاید شیعی، حکومتش را به خطر می‌انداخت، با آن مخالف می‌کرد.<sup>۳</sup>

بنا بر نوشته خواندمیر، الغیغ یکی دیگر از امرای تیموری به زیارت مرقد امام رضا<sup>(ع)</sup> رفت و «صلوات و نذورات» برای مجاوران آن حضرت تقدیم کرد.<sup>۴</sup> همین مورخ از حضور قاسم انوار در سمرقند خبر می‌دهد که مورد احترام الغیغ قرار گرفت و سالها در کمال جاه و جلال در آن دیار به سر برد.<sup>۵</sup>

سلطان ابوسعید تیموری روابط نزدیکی با سادات شیعی برقرار می‌کرد؛ از جمله آنکه سیدصدرالدین ابراهیم قمی همواره با او مصاحبت و روابط صمیمی داشت، به گونه‌ای که به خود جرئت داد برخی اقدامات سلطان از جمله قتل گوهرشاد همسر شاهرخ میرزا را مورد انتقاد قرار دهد.<sup>۶</sup> با این حال به‌مانند سایر پادشاهان تیموری، گرایش خاصی به تشیع از او در منابع ذکر نشده است.

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که در زمان ابوالقاسم بابر، شیعیان اجازه بروز و آزادی بیشتری داشتند. در زمان او خواندن خطبه و ضرب سکه به نام دوازده امام مرسوم شد. او در یک مجلس به خواص و مقربان خود اعلام می‌دارد که از نظر مذهبی، یک سنی حنفی است، اما نام دوازده امام در سکه‌ها هیچ مغایرتی با مذهب او ندارد.<sup>۷</sup>

۱ شهاب‌الدین عبدالله حافظ ابرو (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، به تصحیح سیدکمال حاج‌سیدجوادی، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۶۹۲.

۲ همان، ص ۶۹۳.

۳ ترکمنی آذر، همان، ص ۳۴۸.

۴ خواندمیر، همان، ج ۴، ص ۲۸.

۵ همان، ص ۱۱.

۶ همان، ص ۱۰۶.

۷ سمرقندی (۱۳۸۳ق)، همان، ص ۱۱۱۸.

صرف نظر از تأثیر ملاحظات سیاسی و منفعت‌جویی در رفتار تیموریان نسبت به تشیع، آنگونه که مسعود بیات بیان می‌کند، گرایش تیموریان به تشیع در حد دوستی اهل بیت است.<sup>۱</sup> این جریان در آن روزگار وجود داشت؛ بنابراین تیموریان پیش از اظهار علاقه به تشیع، به اهل بیت پیامبر علاقه نشان می‌دادند. این امر، در حکومت سلطان حسین بایقرا جلوه بیشتری دارد.

### ب. گرایش مذهبی سلطان حسین بایقرا

همانگونه که ذکر شد، حکومت تیموریان برای حفظ خود نیاز به مشروعیت داشت که از طرق مختلف در تأمین آن تلاش می‌کرد. یکی از این راه‌ها تمسک به عنصر مذهب بود. آنان برای مشروعیت دادن به حکومت، خود را حامی شریعت معرفی می‌کردند و سلطان حسین بایقرا نیز از این امر مستثنی نبود. او هم «بساط شریعت پروری مبسوط گردانید» و همگان را به رعایت احکام اسلامی ملزم می‌کرد و حتی دستوری صادر کرد که طبق آن، اعضای خاندان سلطنتی نیز در صورت عدول از این امر، بدون هیچ ملاحظه‌ای بر ایشان حد شرعی مقرر شود.<sup>۲</sup> در منابع ذکر شده است که این سلطان، هفته‌ای دو بار علمای مذهبی را به دربار دعوت می‌کرد<sup>۳</sup> و آنان طبق قوانین اسلام، گاهی شب تا صبح دربارهٔ امور مهم شرعی و فقهی بحث می‌کردند تا به نتیجه‌ای برسند.<sup>۴</sup>

ابوالقاسم شهاب‌الدین خوافی در منشأ الانشاء آورده است که چگونه سلطان حسین به دینداری تظاهر می‌کرد و برای جلب حمایت علمای مذهبی، دستوراتی چون منع ریش‌تراشی و شراب‌خواری را صادر کرد؛<sup>۵</sup> در حالی که به گزارش ظهیرالدین بابر، از خصوصیات منفی وی شراب‌خواری بوده است.<sup>۶</sup>

یکی از ویژگی‌های این دوران، احترام تیموریان به صوفیان و عارفان بود. سلطان حسین بایقرا

۱ مسعود بیات (۱۳۹۲)، «گمانه‌زنی‌هایی در باب علل گرایش تیموریان به تشیع»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۴۳، ص ۱۷۶.

۲ خواندمیر، همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

۳ همان، ص ۱۱۱.

۴ عبدالوسع نظامی باخرزی (۱۳۷۱)، مقالات جامی، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، صص ۹۲-۹۶.

۵ ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد خوافی (۱۳۵۷)، منشأ الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران، صص ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵.

۶ ظهیرالدین محمد بابر (۱۳۰۸ق)، بابرنامه (توزوک بابری)، ترجمهٔ خان خانان بیرام، به کوشش میرزا محمد ملک‌الکتاب، بمبئی: [بی‌نا]، ص ۱۰۵.



نیز احترام ویژه‌ای برای صوفیان قائل بود و حتی با اخلاص و روی نیاز، به زیارت مزار عارفانی چون خواجه عبدالله انصاری در «گازرگاه» می‌رفت.<sup>۱</sup> خواندمیر از بنای چندین خانقاه در زمان سلطان حسین در هرات خبر داده است؛ از جمله خانقاه سلطانی، خانقاه سرپل انجیل، خانقاه تبادگانی و خانقاه اخلاصیه.<sup>۲</sup> در کنار بیشتر این خانقاه‌ها مدارس نیز بنا می‌شد؛ این نکته نشان می‌دهد که خانقاه‌ها و مدارس از کانون‌های عمده تعلیم و تربیت بودند.

در میان صوفیان و عرفای این دوران، اختلاف عقیده زیادی مشاهده می‌شود. مهم‌ترین و بانفوذترین فرقه صوفیانه در ولایات خراسان و ماوراءالنهر، طریقت نقشبندیه است که به تسنن منسوب بودند. در میان طریقت‌های صوفی وابسته به شیعه که در این زمان در خراسان فعالیت داشتند، می‌توان از «نوربخشیه» نام برد. قراین تاریخی نشان می‌دهد که مشایخ خاندان نوربخشیه مورد تکریم سلطان حسین قرار می‌گرفتند و حتی هر ساله مبالغی را از سلطان دریافت می‌کردند؛ برای نمونه، زمانی که شاه قاسم فیض‌بخش یکی از پسران سیدمحمد نوربخش به هرات آمد، مورد توجه و احترام سلطان حسین قرار گرفت و حتی او برای رضایت خاطر شاه قاسم، قصبه بیابانک را به رسم سیورغال به او واگذار کرد؛<sup>۳</sup> همچنین طی حکمی «مبلغ سی و شش هزار دینار و مقدار پانصد خروار غله» را سالانه برای او در نظر گرفت.<sup>۴</sup>

همانگونه که ذکر شد، مذهب رسمی دوره تیموریان، مذهب حنفی بود. با این حال، دوستی و ارادت به اهل بیت در میان آنها رواج داشت؛ این امر به‌ویژه در دوره سلطان حسین بایقرا نمود بیشتری داشت. بنا بر نوشته خوافی، وی سادات سبزوار را که در تشیع اثنی‌عشری شهره بودند، مورد تکریم خاص خود قرار می‌داد.<sup>۵</sup>

توجه سلطان به مشایخ مسالک شیعی و سادات شیعه اثنی‌عشری باعث شده بود که برخی از محققان، قاطعانه سلطان حسین بایقرا را پیرو مذهب تشیع بدانند. بیشتر منابع (که البته از دیدگاه مذهب تسنن نگاشته شده است) به این نکته که سلطان مذکور به مذهب تشیع تمایل داشته است،

۱ خواندمیر، همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲ غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر (۱۳۴۵)، *فصلی از خلاصه الاخبار*، کابل: انجمن جامی، صص ۱۴-۲۴.

۳ سیدنورالله شونشتری (۱۳۷۶ق)، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ص ۱۴۸.

۴ معین‌الدین محمدزنجی اسفزاری [بی تا]، *ترسل (نسخه خطی)*، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۴۹۹۴، برگه ۷۶.

۵ خوافی، همان، صص ۱۰۱-۱۰۴.

اشاره‌ای نکرده‌اند، اما خواندمیر مورخ معاصر این زمان که خود پیرو مذهب شیعه بود، از قصد سلطان برای مزین کردن خطبه و سکه به نام دوازده امام خبر داده است: «[سلطان حسین] در آن ایام که بر سریر سلطنت خراسان تمکن یافت و ششعه انوار دین پروری آن حضرت بر اطراف آن مملکت تافت. رأی شریعت آرا چنان اقتضاء فرمود که خطبه و سکه را به اسامی القاب معصومین مزین گرداند و صیت این نیک نامی در اطراف آفاق انتشار داده، آوازه تجدید قواعد شریعت بنی‌هاشمی از ایوان کیوان بگذراند. اما جمعی از متعصبان مذهب حنفی که در آن زمان در دارالسلطنه هرات به غایت معتبر و موقر بودند به پایه سریر سلطنت مصیر شتافته، در باب ترجیح رسوم اهل سنت سخنان گفته، از تغییر خطبه منع نمودند...»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد خواندمیر بر اساس برخی ملاحظات، نام آن متعصبان مذهبی را ذکر نکرده است. به گزارش نظامی باخرزی، سلطان، این مسئله را با نورالدین عبدالرحمن جامی در میان گذاشت و نظر او را جویا شد؛ جامی نیز با این کار مخالفت کرد و سلطان را از این اقدام بازداشت.<sup>۲</sup> در *باب‌نامه* آمده امیرعلیشیر نوایی او را از این کار بر حذر داشته است.<sup>۳</sup> در *عالم‌آرای صفوی* ذکر شده است که سلطان، نظر امیرعلیشیر را در این باره جویا می‌شود، او نیز در پاسخ اظهار می‌دارد که: «اگر خواهی که پادشاهی را از دست به در نکنی می‌باید به این فکر نیفتی». <sup>۴</sup> با توجه به سیاست مداراجویانه امیرعلیشیر نوایی در مذهب و فرهنگ، به نظر می‌رسد که او نه به علت تعصب مذهبی، بلکه به سبب شرایط هرات و ریشه‌دار بودن مذهب تسنن در آن و جلوگیری از آشوب، به سلطان توصیه می‌کند چنین اقدامی را انجام ندهد.

ذکر این نکته ضروریست که خواندن خطبه و ضرب سکه به نام دوازده امام، پیش از این نیز در بین سلاطین تیموری مرسوم بوده است و این امر نمی‌تواند دلیل قاطعی برای شیعه بودن سلطان حسین باشد؛ چنانکه ابوالقاسم بابر نیز تأکید کرده است، او پیرو مذهب سنی حنفی است و نام دوازده امام در سکه‌ها، هیچ مغایرتی با مذهب او ندارد.<sup>۵</sup> بنابراین درباره مذهب سلطان حسین بایقرا نمی‌توان با قاطعیت گفت که وی پیرو مذهب شیعه بوده است، اما می‌توان ادعا کرد که وی

۱ خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۱۳۶.

۲ نظامی باخرزی، همان، ص ۱۴۸.

۳ بابر، همان، ص ۱۰۴.

۴ مجهول المؤلف، *عالم‌آرای صفوی* (۱۳۶۳)، به کوشش یدالله شگری، تهران: اطلاعات، ص ۲۸۸.

۵ سمرقندی (۱۳۸۳ق)، همان، ص ۱۱۱۸.

به مذهب شیعه علاقه‌مند بوده و به آن گرایش داشته است. با وجود این، اگر فرض را بر این قرار دهیم که وی آنقدر به مذهب تشیع دل بسته بود که قصد جایگزینی آن به جای مذهب تسنن را داشت، با توجه به ریشه‌دار بودن سنی‌گری در دستگاه حکومت و (به قول خواندمیر) با وجود متعصبان سنی‌مذهب، محقق شدن این امر مستلزم وجود یک سلطان با اقتدار کامل سیاسی بود. در حالی که همانگونه که پیشتر ذکر شد، این دوران مقارن با آخرین سال‌های حکمرانی تیموریان در ایران است و حکومت سلطان حسین از اقتدار بالایی برخوردار نیست. قراین تاریخی نشان می‌دهد که جامعه آن روز، آمادگی نسبی برای پذیرش یک حکمران شیعی را داشت، اما سلطان حسین فاقد چنین اقتداری بود که بتواند در این زمینه اقدام کند. درباره علل گرایش سلطان حسین بایقرا به مذهب شیعه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

#### ۱. واقعیت‌های مذهبی عصر

الف. وجود شهرهای شیعه‌نشین و کثرت شیعیان در قلمرو حکومتی: سرزمین خراسان که جزو قلمرو حکومتی سلطان حسین بایقرا بود، دارای بیشترین پیرو در فرقه حنفیه بود؛ البته از میان فرق متعدد شیعی، فرقه‌های تشیع اثنی‌عشری و اسماعیلیه بیشترین تعداد را در بافت مذهبی خراسان دارا بودند. به استناد اسفزاری، اسماعیلیان بیشتر در قهستان<sup>۱</sup> بودند<sup>۲</sup> که در منابع این زمان، فعالیت چندانی از آنان گزارش نشده است. در مقابل، قراین تاریخی نشان می‌دهد که در این دوران، مذهب اثنی‌عشری از رشد فزاینده‌ای برخوردار بود و شهرهای سبزوار و مشهد، کانون‌های قدرتمند این فرقه محسوب می‌شدند.

در این زمان، اختلاف میان اهل تسنن و تشیع را در خراسان شاهدیم. زین‌الدین محمود واصفی، اخباری درباره اینگونه اختلافات را که خود شاهد و ناظر آن بوده است گزارش می‌دهد؛ از جمله خاطرات او درباره سفرش به مشهد همراه با پسرخاله‌اش غیاث‌الدین محمد، درخور توجه است. با توجه به اهمیت آن، قسمتی از یادداشت‌های واصفی را در اینجا نقل می‌کنیم: «[غیاث‌الدین محمد] گفت: مرا دغدغه طوف سلطان خراسان است. تو برادر منی به من همراه شو که من ترا غنیمتم. القصه با وی همراه شده به مزار سلطان خراسان رفتیم و در درون مسجد جامع، پایابی است

۱ قهستان ولایتی است در جنوب خراسان که شامل قائن، تون، گناباد، طبس و ترشیز [کاشمر] است.

۲ معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات*، به تصحیح سیدمحمد کاظم امام، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۰۷.

که مردم آن جا وضو می‌سازند. جهت وضو ساختن در آنجا در آمدیم و به وضو ساختن مشغول بودیم که آوازی آمد که اینک دو خراسانی آمده خود را افسار می‌کنند (در وضو مسخ گوش و گردن می‌کشند، رافضیان به ظرافت می‌گویند که خود را افسار می‌کنند). غیاث‌الدین محمد را دیدم که دامن قبا را به میان محکم کرده و در زیر جامه یک‌آویزی داشت. آن را گرفته از غلاف نیم کش کرد. من گفتم که چرا چنین کردی؟ گفت که: این حرام‌زاده رافضی را مثل بزغاله سر می‌برم. گفتم که: تو دیوانه شده‌ای و از عقل و خرد بیگانه گشته‌ای؟ جماعت روضه ترا پاره پاره می‌سازند. گفتم: من پروای مردن ندارم. دیدم که به غایت بجد است. بنیاد زاری کردم و گفتم: ای برادر از برای خدا بر حال من رحم کن که من به تو اعتماد کرده به غربت افتاده‌ام و غیر از تو کسی ندارم. مرا خوار و زار و اسیر و گرفتار مگردان. باری قبول کرد. چون از پایاب بیرون آمدیم دیدیم که قریب به پنجاه کس از روضه بر سر پایاب جمع شده‌اند و تعرض می‌کنند و می‌خندند. فقیر، غیاث‌الدین محمد را زاری کرده، تسکین دادم تا از مسجد جامع بیرون آمدیم.<sup>۱</sup>

این گزارش، از قدرت یافتن شیعیان در شهر مشهد حکایت دارد. مباحثات فکری نیز میان اهل تشیع و تسنن رواج داشت؛ از جمله می‌توان به مباحثه ابن‌جمهور احسائی (از علمای شیعه اثنی‌عشری) با یکی از ملایان سنی هرات در سال ۸۷۸ق. در مشهد اشاره کرد.<sup>۲</sup>

ب. وجود مرقد امام رضا<sup>(ع)</sup> در قلمرو حکومتی سلطان حسین بایقرا: مرقد امام رضا<sup>(ع)</sup> پایگاه مهم شیعیان در قلمرو حکومتی سلطان حسین بایقرا، نقش مهمی در اهمیت پیروان شیعه نزد حکومت داشته است؛ به‌ویژه آنکه به استناد منابع، شاهان تیموری علاقه زیادی به زیارت آن حضرت داشتند. بر اساس گزارش خواندمیر، سلطان حسین نیز به زیارت آن حضرت می‌رفت و «لوازم طواف مرقد عطر سا و روضه جنت آسای امام علی بن موسی الرضا علیهما التحیه و الدعا را به جای آورده، خدام و مجاوران را به صلوات و انعامات بنواخت».<sup>۳</sup> این علاقه، در میان شخصیت‌های برجسته فرهنگی و سیاسی این دوران نیز وجود داشت.

پ. گسترش طریقت‌هایی بر پایه تشیع: همانگونه که ذکر شد از ویژگی‌های دوره تیموری، بسط و پیشرفت تصوف است. این پیشرفت با نزدیکی تصوف و تشیع همراه بود. در میان طریقت

۱ زین‌الدین محمود واصفی (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، به تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۲۲۰-۲۲۱.

۲ رسول جعفریان (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، ج ۲، قم: انصاریان، صص ۷۷۵-۷۷۶.

۳ خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، صص ۱۳۹-۱۴۰.

صوفی وابسته به شیعه که در این زمان در خراسان فعالیت داشت، می‌توان از طریقه نوربخشیه نام برد که در نشر تشیع تأثیرگذار بود و حتی به عنوان یک دسته مذهبی-سیاسی شناخته می‌شد. بنیانگذار این فرقه، سیدمحمد نوربخش است که مقارن با سال‌های نخستین حکومت شاهرخ در خراسان، به نشر آموزه‌های خود پرداخت.<sup>۱</sup> او در قائن خراسان به سال ۷۹۵ق/۱۳۹۴م متولد شد. پدرش عبدالله از احساء بحرین، برای زیارت مزار امام رضا<sup>(ع)</sup> به توس آمد و بعدها در قائن اقامت گزید. بنا به نوشته نورالله شوشتری، وی در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در مدت کوتاهی در تمام علوم تبحر یافت. سیدمحمد در تصوف و عرفان، جزو ارادتمندان عارف معروف آن زمان، خواجه اسحاق ختلانی بود. دیری نپایید که نزد خواجه مقام والایی یافت و از سوی او لقب نوربخش را دریافت کرد و از آن پس بر مسند ارشاد نشست و امور خانقاه و جمیع ساکنان به او محول شد.<sup>۲</sup> اندیشه‌های نوربخش، مخالف مذاق حکومت بود. به طور اساسی او حکومت تیموری را مشروع نمی‌دانست و معتقد به قیام و طرد آن بود. طریقه نوربخش با مرگ او پایان نیافت و مسند ارشاد به پسرش قاسم فیض‌بخش رسید.<sup>۳</sup> مشایخ خاندان نوربخشیه در زمان سلطان حسین بایقرا از مقبولیت عامه برخوردار و صاحب قدرت و نفوذ در خراسان بودند. این امر، در توجه سلطان حسین و تکریم آنان بی‌تأثیر نبوده است.

ت. رواج دوستی و علاقه به اهل بیت در میان اهل تسنن: همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد، یکی از ویژگی‌های دوره تیموری، علاقه و ارادت به دوازده امام بود و نکته مهم این بود که این علاقه، راه به تشیع می‌برد و در درازمدت می‌توانست زمینه‌ای برای گسترش تشیع باشد. رسول جعفریان از این نوع گرایش به عنوان تشیع محبتی یاد میکند که در قرن پنجم و پس از آن گسترش یافت.<sup>۴</sup> حتی کتاب‌هایی از این زمان موجود است که با وجود سنی بودن مؤلفان آن، اظهار ارادت نسبت به دوازده امام در متون آن دیده می‌شود؛ از جمله روزبهان خنجی که از علمای اهل تسنن بود و به مخالفت با تشیع دولت صفوی معروف است. او کتابی به نام *وسيلة الخادم الی المخدوم* در شرح زندگانی چهارده معصوم نگاشته که در این اثر، به عنوان یک سنی منصف و

۱ شوشتری، همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲ همان، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۳ شیعی، همان، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۴ رسول جعفریان (۱۳۹۱)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم، صص ۲۷-۲۸.

علاقه‌مند به اهل بیت ظاهر شده است؛<sup>۱</sup> همچنین کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی که از جمله نوادر بوده و دارای شخصیتی غریب چون شیخ‌بهای بوده، به همین صفت بلندنظری و آسان‌گیری مشهور است. با وجود آنکه او یک صوفی نقشبندی و یک فقیه حنفی بود و حتی رساله مستقلی درباره فقه حنفی تألیف کرد، به سال ۹۰۸ ق. نخستین و مهم‌ترین کتاب را برای مجالس عزاداری حسینی نوشت و آن را *روضه الشهداء فی مقاتل اهل البیت* نامید.<sup>۲</sup>

## ۲. تأثیر امیرعلیشیر نوایی

امیرعلیشیر نوایی از معروف‌ترین وزرا و شخصیت‌های تاریخی دوره تیموری است. شخصیت نوایی از دو جنبه سیاسی و فرهنگی قابل بررسی است. به عقیده برتلس، سلطان حسین خود به هنر و ادب ارج می‌نهاد و هرات را کانون اهالی فکر و فرهنگ کرده بود، اما بدون شک اگر جاذبه شخصیتی و تلاش‌های امیرعلیشیر در راستای رونق فرهنگی نبود، هرگز او قادر به تمرکز حیرت‌انگیز نیروهای فرهنگی در دارالسلطنه هرات نمی‌شد.<sup>۳</sup> بر اساس نوشته خواندمیر، تاریخ‌زندگانی امیرعلیشیر نشان می‌دهد که او به کسب علم و دانش علاقه خاصی داشت و بیشتر عمر خود را در این راه صرف کرده است.<sup>۴</sup> امیرعلیشیر که خود در سلک دانشوران این عهد است، یکی از بزرگ‌ترین حامیان فرهنگی زمان خویش محسوب می‌شود.<sup>۵</sup>

امیرعلیشیر نوایی با توجه به علاقه و ارادتی که به امام رضا<sup>(ع)</sup> داشت، اقدامات عمرانی را جهت رونق مشهد و همچنین مرقد آن حضرت انجام داد. وی جریان آب چشمه «گلسب» یا «چشمه گیلان» در نزدیکی شهر تابران توس را به شهر مشهد انتقال داد. این چشمه از چشمه‌های بزرگ و مشهور دشت توس بود که قرن‌ها قبل، آب زلال، گوارا و فراوان داشت و آب زراعت و شرب بخشی از شهر تابران توس و اطراف آن را تأمین می‌کرد.<sup>۶</sup> دولت‌شاه سمرقندی

۱ فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (۱۳۷۲)، *وسيلة الخادم الی المخدموم*، به تصحیح رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص ۳۷.

۲ شیعی، همان، ص ۳۲۵.

۳ ی. ا. برتلس (۱۳۴۵)، «علیشیر نوایی و فرهاد و شیرین»، *پیام نوین*، ش ۱، ص ۲۰.

۴ غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر (۱۳۷۸)، *مکارم الاخلاق*، به تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، صص ۶۰-۶۱.

۵ درباره شیوه‌های حمایت نوایی از فرهنگ، رک: مهدی فرهانی منفرد (۱۳۸۲)، *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۲۲۴-۲۲۷.

۶ مجتبی انصاری و دیگران (۱۳۸۶)، «تأثیر عوامل جغرافیایی بر تکوین، گسترش و نابودی شهر تابران توس»، مجله ←

که در این دوران زندگی می‌کرد، آن را یک احسان بزرگ دانسته و مسافت آن را نزدیک به ده فرسخ شرعی نوشته است.<sup>۱</sup> اقدام دیگر وی، ساخت نخستین صحن برای مرقد امام رضا<sup>(ع)</sup> است؛ همچنین رواق دارالحفاظ داخل حرم را «به نقوش اسلامی و ختایی از لاجورد و طلا در غایت تکلف» ساخته و نیز «ایوانی در کمال رفعت و نهایت زیب و زینت در همان روضه شریفه بنا کرده است». علاوه بر این، به منظور اطعام فقرا و ایتم، در حرم رضوی غلورخانه‌ای احداث کرد<sup>۲</sup> که تا پیش از آن سابقه نداشته است و بعدها اساس ساخت مهمانسرای حضرتی قرار گرفت. اسناد مربوط به تشکیلات اداری آستان قدس در دوره صفویه نشان می‌دهد که امیرعلیشیر موقوفاتی را برای امام رضا<sup>(ع)</sup> وقف کرده است؛ از جمله طاحونه‌ای موسوم به علیشیر که بارها در اسناد، جزو طواحین وقفی آستان قدس ذکر شده است.<sup>۳</sup>

شاید همین اقدامات اوست که باعث شده است برخی از محققان با قاطعیت او را پیرو مذهب شیعه معرفی کنند، اما همانطور که گفتیم جریان دوستی اهل بیت، در این دوران مرسوم بوده است و این امر را نمی‌توان دلیلی برای شیعه بودن چهره‌های سیاسی و فرهنگی این دوران دانست. در منابع، به طور قاطع به مذهب او اشاره نشده است؛ گویا دلیل آن را باید در سیاست آسان‌گیری او جست‌وجو کرد که در برابر مذهب و مسائل فرهنگی در پیش گرفته بود. وی که یکی از حامیان سیاسی و فرهنگی این دوران بود، تأثیر بسیاری بر سلطان حسین داشت؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد نوع نگرش مذهبی امیرعلیشیر بر سیاست مذهبی سلطان مؤثر بوده است.

### ۳. آسان‌گیری مذهبی

یکی از علل گرایش سلطان حسین به شیعیان و مماشات با آنها را می‌توان در سیاست آسان‌گیری مذهبی او جست‌وجو کرد. شیوه‌ای که می‌توان گفت تحت تأثیر نخبگانی چون امیرعلیشیر نوایی بوده است. مذهب رسمی این حکومت، تسنن بود، اما بر اساس این سیاست، اندیشمندان و نویسندگان شیعه‌مذهبی چون خواندمیر، بدون هیچ تقیه و پنهان‌کاری سال‌ها در سایه حمایت حکومت، در هرات عمر خود را سپری کردند. البته آنچه سبب ایجاد این سیاست در امور مذهبی

→

مدرس علوم انسانی، ش ۵۰، ص ۱۳.

۱ دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی، تهران: نشر بارانی، ص ۵۷۱.

۲ خواندمیر، مکارم الاخلاق، ص ۹۲.

۳ مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سال ۱۰۲۵ق، ش ۳۱۹۷۲/سال ۱۰۳۶ق، ش ۳۲۳۶۹.

شد، قدرت فزاینده شیعیان بود؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد سلطان به جای ایجاد تنش، ترجیح می‌داد رضایت آنان را جلب کند. این حکومت، علاوه بر اتخاذ این سیاست، با ایجاد امنیت و آرامش، ساخت عمارت‌های آموزشی و رفاهی و حمایت مادی و معنوی از اهل دانش، موفق شد عصر زرینی در زمینه فرهنگی به وجود آورد و دارالسلطنه هرات را کانون توجه اندیشمندان و دانشوران و هنرمندان قرار دهد.<sup>۱</sup>

### ج. پیامدهای سیاست مذهبی سلطان حسین بر تشیع

در سایه چنین سیاستی، شیعیان به چنان قدرتی دست یافتند که از راه‌های مختلف برای مطرح کردن آرا و عقاید خود بهره می‌بردند. آنان تا به آنجا پیش رفتند که به طور علنی خواستار جایگزینی نام دوازده امام به جای نام خلفای راشدین در خطبه شدند. اسفزاری که خود پیرو مذهب سنی بود در این باره چنین نوشته است: «جمعی از جاهلان شیعه و باطلان رفضه به منظره آن که چون اشعار بلاغت شعار آن حضرت «حسینی» تخلص دارد شاید میلی به جانب عقیده باطله ایشان باشد و مذهب سنی سنت و جماعت، مطعون خواهند ماند. غلوی عظیم کردند و سعایت بسیار نمودند که بر منابر اسلام، خطبه به نام دوازده امام خوانند و اسامی خلفای راشدین را مطروک سازند. از آن جمله: سید حسن کربلابی نام بود که در محلی که بساط درگاه گردون بسطت حضرت اعلی به زینت فحول علما و عدول فضلا مزین نگشته بود سررشته اسباب مایحتاجی به شکل مانی و شطاحی به دست آورده به بارگاه خلافت پناه شتافته بود و به تزویر و حيله راهی پیدا ساخته درین باب سعی تمام داشت».<sup>۲</sup>

همین مورخ در ادامه از شخص دیگری به نام «سیدعلی واحداالعین» نام برده است که چگونه

۱ مکتب هرات، در چنین زمینه‌هایی جلوه‌گر شد و سبب شد مورخان گذشته و محققان کنونی با دیده تحسین به آن بنگرند؛ چنانکه ظهیرالدین بابر و میرزا حیدر دغلات، از رونق فرهنگی دوران سلطان حسین تمجید و ستایش کرده اند. (بابر، ص ۱۱۲؛ میرزا محمد حیدر دغلات، تاریخ رشیدی (نسخه خطی)، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۳۹۰، برگه ۱۲۸). میرزا بیگ حسن جنابدی مورخ دوره شاه عباس اول صفوی، هرات این زمان را عروس روزگار خویش نامیده است (میرزا بیگ حسن جنابدی (۱۳۷۸)، روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: موقوفات محمود افشار یزدی، ص ۳۴۸). از محققان، رنه گروسه عهد سلطان حسین را رنسانس تیموری می‌داند و هرات را با فلورانس دوران رنسانس مقایسه می‌کند (رنه گروسه (۱۳۷۹)، امپراتوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۷۷).

۲ اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات، ج ۲، ص ۳۲۸.



«دهان به تشیع اهل سنت» می‌گشود.<sup>۱</sup> نظامی باخرزی نیز همین واقعه را ذکر کرده است. از اطلاعات او درمی‌یابیم که سیدعلی به عایشه (که در نظر اهل سنت مقامی بس ارجمند دارد) جسارت و گستاخی کرده بود.<sup>۲</sup>

با این سیاست، مزارات پیشوایان شیعی در خراسان شناسایی و به محلی برای زیارت ارادتمندان تبدیل می‌شد؛ از جمله در سال ۸۸۵ق/۱۴۸۱م. در حومه بلخ در قریه «خواجه خیران» لوحه‌ای یافتند که آن مزار را به حضرت علی بن ابی‌طالب<sup>(ع)</sup> منتسب می‌کرد. تاریخ، چنین موردی را تأیید نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد توجه شیعیان به این مزار و تعلق خاطر سلطان به اهل بیت و نوع سیاست مذهبی او که بر اساس مدارا بود و سودی که می‌توانست از قبل مشتاقان زیارت، عاید دولت شود، سلطان حسین را واداشت تا توجه خاصی به این منطقه نشان دهد. خواندمیر در این باره و چگونگی پیشرفت این مزار نوشته است: «... [سلطان حسین بایقرا] با فوجی از امراء خواص بدانجانب نهضت فرموده، پس از وصول، غایت نیاز و اخلاص به جای آورد و قبه در کمال ارتفاع و وسعت بر سر آن مرقد جنت منزلت بنا نهاده در اطراف آن ایوانها. در اطراف آفاق اشتهار یافته هر کس اندک استطاعتی داشت، علم توجه بدانجانب برافراشت و چند گاه آمدوشد خلاق به آن عتبه کعبه مرتبه به مثابه بود که هر سال قرب صد تومان کپکی از نقد و جنس نذر بدانجا می‌آوردند و نقیب و شیخ و عمله آن فرخنده مقام تمامی آن اموال را صرف ضیافت صادر و وارد و راتبه و عمارات می‌کردند و قریه خواجه خیران از کثرت عمارت و زراعت صفت مصر جامع گرفته به اندک زمانی آن مقدار از جمعیت در نواحی آن سده سدره مرتبت دست داده که شرح آن به گفتن و نوشتن راست نیاید».<sup>۳</sup>

مولانا عبدالغفور لاری، در دیباچه کوچکی که درباره تاریخچه این محل نوشته است و می‌توان آن را به عنوان یکی از منابع تاریخ محلی این زمان به حساب آورد، تعداد زائران این مزار را در مدت نزدیک به دو ماه، دوهزار نفر ذکر کرده است.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد با توجه به تجمع خیل مشتاقان زیارت این مزار، شیعیان از این موقعیت بهره جستند و بیش از پیش به بیان افکار و

۱ همان، ص ۳۲۹.

۲ نظامی باخرزی، همان، ص ۱۴۹.

۳ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، همان، ج ۴، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۴ مولانا عبدالغفور لاری (۱۳۴۹)، تاریخچه مزار شریف، به کوشش نجیب مایل هروی، کابل: انجمن تاریخ و ادب افغانستان، ص ۲۳.

تبلیغ عقایدشان پرداختند. پس از آن، قریه خواجه خیران عنوان «مزار شریف» گرفت و به تدریج آبادتر شد و به جای بلخ قدیم، مرکز ولایت گردید.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از پیامدهای سیاست سلطان حسین بایقرا در برابر تشیع، ارتقای مقام و منزلت مشایخ شیعی و سادات بود. خواندمیر مورخ نامدار این زمان، در یک مجموعه منشآت با عنوان *نامه نامی*، اجتماع خود را به ترتیب به چهار طبقه اعلی، اشرف، اوسط و ادنی تقسیم کرده است. او سلاطین، خاندان سلطنتی، امرا و وزرا را جزو طبقه اعلی ذکر کرده است.<sup>۲</sup> جایگاه این طبقه در اجتماع کاملاً مشخص است. آنان جزو جدایی ناپذیر جامعه و دارای ثروت، تمول و قدرت بودند. با توجهات ویژه سلاطین تیموری، به خصوص در واپسین سالهای حکومت این خاندان؛ یعنی در دوره سلطان حسین بایقرا و همچنین به سبب مقبولیت در نزد عامه، مشایخی چون نوربخشیه و سادات، در طبقه بندی خواندمیر در ردیف علما و فضلا و قضات قرار گرفته اند و جایگاه دوم یعنی طبقه اشرف را از آن خود کرده اند.<sup>۳</sup>

زمینه مذهبی که از مدت ها قبل شکل گرفته بود، در این زمان به نهایت رشد خود رسید و مهیای رسمی شدن شیعه توسط صفویان شد. شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۰۷ ق. موفق شد مذهب بیشتر مردم ایران را از تسنن به تشیع تغییر دهد، در حالی که بیشتر از سیزده سال نداشت؛ بر همین اساس نمی توان انتظار داشت که او از قدرت مدیریت چنین امر مهمی برخوردار بوده است. یاران قزلباش او نیز در عمل، فاقد تجربه حکومتداری و سیاست ورزی بودند تا بتوان آنان را صحنه گردان پشت پرده این تغییر مهم دانست. از سوی دیگر، گزارش های چندانی درباره مقاومت های عمومی مردم ایران در برابر این تغییر وجود ندارد، در حالی که تغییرات مذهبی بسیار سخت و کند صورت می گیرد؛<sup>۴</sup> به همین دلیل ضروری است که به منظور یافتن زمینه های مذهبی این حکومت، به پیش از صفویه توجه کرد. مدت ها پیش از سلطان حسین بایقرا، شیعه اثنی عشری رو به پیشرفت بود و وضعیت اجتماعی و مذهبی شهرهای مهم ایران به نفع شیعیان بود،

۱ غلام محمد غبار (۱۳۵۹)، *افغانستان در مسیر تاریخ*، قم: پیام مهاجر، ص ۴۷۴.

۲ غیاث الدین بن هماد الدین خواندمیر، *نامه نامی (نسخه خطی)*، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۷۰۷۵، برگه ۵۳.

۳ طبقه سوم طبقه اوسط است که مراد از آن، قشر متوسط جامعه است. این طبقه شامل این گروه ها بود: دهاقین و اربابان، تجار و هنرمندان. آخرین طبقه اجتماعی، طبقه ادنی است که صاحبان حرف و پیشه و اهل بازار را شامل می شد (همان، برگه ۵۴-۶۶).

۴ بیات، همان، ص ۱۷۶.

اما در سایه سیاست مذهبی سلطان حسین در قبال شیعیان، آنان موفق شدند قدم‌های بزرگ‌تر و اساسی را به جلو بردارند تا جایی که در اختلافات مذهبی با اهل تسنن، شیعیان رو به قوت بودند و اهل تسنن جایگاهی رو به ضعف داشتند. این امر به خوبی نشان می‌دهد که جریان رسمی شدن مذهب شیعه در دوره صفویه، به یکباره اتفاق نیفتاده است، بلکه زمینه‌های آن پیش از این فراهم شده بود.

### نتیجه‌گیری

رفتار مذهبی سلطان حسین بایقرا به گونه‌ای است که سبب شده است برخی از محققان کنونی او را پیرو مذهب شیعه بدانند، اما باید اذعان داشت که علی‌رغم قدرت فزاینده شیعیان در این دوره، فرقه حنفی، مذهب رسمی بوده و سنی‌گری همچنان در دستگاه حکومتی ریشه‌دار بوده است. از سوی دیگر، دوستی و ارادت به اهل بیت که در مرام سلطان حسین مشاهده می‌شود، ویژگی خاصی برای او محسوب نمی‌شود؛ زیرا این ارادت و دوستی در میان سنیان این دوره رواج داشته است. همچنین اراده ضرب سکه و خواندن خطبه به نام دوازده امام که به طور عملی انجام نشد، یک امر بی‌سابقه نبوده است، بلکه در دوره سلطان ابوالقاسم بابر نیز مشاهده می‌شود، در عین حال این پادشاه، به حنفی بودن اذعان می‌کند. بر همین اساس، این رفتار مذهبی سلطان و گرایش او به مذهب شیعه را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. وجود شهرهای شیعه‌نشین و کثرت شیعیان و وجود مرقد امام رضا<sup>(ع)</sup> در قلمرو حکومتی او و گسترش طریقت‌هایی بر پایه تشیع، چون نوربخشیه، رواج دوستی و علاقه به اهل بیت در میان اهل تسنن و همچنین جاذبه شخصیتی و نوع رفتار مذهبی امیرعلیشیر نوایی بر اساس آسان‌گیری مذهبی را می‌توان علل این گرایش دانست.

موارد ذکر شده، نشان‌دهنده قدرت فزاینده شیعیان است و سلطان حسین نیز در صدد جلب رضایت آنان بود؛ به همین دلیل سیاست آسان‌گیری مذهبی در برابر شیعیان را خط مشی خود قرار داد. با این سیاست، شیعیان جرئت بیشتری یافتند تا آرا و عقاید خود را از طرق مختلف مطرح و پایگاه‌هایی برای بیان افکار و عقایدشان ایجاد کنند و گام‌های اساسی و بزرگ رو به جلو بردارند. آنان تا آنجا پیش رفتند که خواستار جایگزینی نام دوازده امام به جای خلفای راشدین در خطبه شدند. شیعیان به تدریج در اختلافات خود با سنیان از موضع قدرت برخوردار شدند. مشایخ شیعی و سادات از مدت‌ها پیش به جایگاه والایی رسیده بودند، اما در سایه این سیاست،

مقام و منزلت مشایخ شیعی و سادات بیشتر شد و در جایگاه دوم بعد از خاندان سلطنتی قرار گرفت. نکته مهم تر این است که بستر مذهبی که از مدت‌ها قبل شکل گرفته بود، در این زمان به نهایت رشد خود رسید و مهیای رسمی شدن شیعه توسط صفویان شد.

### منابع و مأخذ

- ابن عربشاه (۱۳۵۶)، زندگانی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انصاری، مجتبی و دیگران (۱۳۸۶)، «تأثیر عوامل جغرافیایی بر تکوین، گسترش و نابودی شهر تابران توس»، مدرس علوم انسانی، ش ۵۰.
- بابر، ظهیرالدین محمد (۱۳۰۸ق)، بابرنامه (توزوک بابری)، ترجمه خان خانان بیرام، به کوشش میرزا محمد ملک‌الکتاب، بمبئی: [بی‌نا].
- برتلس، ی.ا. (۱۳۴۵)، «علیشیر نوایی و فرهاد و شیرین»، پیام نوین، ش ۱.
- بیات، مسعود (۱۳۹۲)، «گمانه‌زنی‌هایی در باب علل گرایش تیموریان به تشیع»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۴۳.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰)، تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم: نشر انصاریان.
- ----- (۱۳۹۱)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن (۱۳۷۸)، روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: موقوفات محمود افشار یزدی.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زبدة التواریخ، به تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۷۲)، وسیلة الخادم الی المخدوم، به تصحیح رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد (۱۳۵۷)، منشأ الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، نامه نامی (نسخه خطی)، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۷۰۷۵.
- ----- (۱۳۴۵)، فصلی از خلاصه الاخبار، کابل: انجمن جامی.
- ----- (۱۳۷۸)، مکارم الاخلاق، به تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- ----- (۱۳۸۰)، تاریخ حسیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام.
- دغلات، میرزا محمد حیدر، تاریخ رشیدی (نسخه خطی)، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۳۹۰.
- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی، تهران: انتشارات بارانی.

- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد، *ترسل (نسخه خطی)*، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۴۹۹۴.
- ----- (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات*، به تصحیح سیدمحمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ----- (۱۳۸۳ق)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به تصحیح محمد شفیع لاهوری، لاهور: [بی‌نا].
- شوشتری، سید نورالله (۱۳۷۶ق)، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- شیعی، کامل مصطفی (۱۳۸۷)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- غبار، غلام محمد (۱۳۵۹)، *افغانستان در مسیر تاریخ*، قم: پیام مهاجر.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲)، *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- لاری، مولانا عبدالغفور (۱۳۴۹)، *تاریخچه مزار شریف*، به کوشش نجیب مایل هروی، کابل: انجمن تاریخ و ادب افغانستان.
- مجهول المؤلف (۱۳۶۳)، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی (سال ۱۰۲۵ق)، ش ۳۱۹۷۲/ (سال ۱۰۳۶ق)، ش ۳۲۳۶۹.
- مفتاح، الهامه (۱۳۷۶)، *جغرافیای تاریخی و جیحون و مضافات بلخ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منز، بئاتریس فوربز (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- میرجعفری، حسین (۱۳۷۵)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمنان*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، *تشیع در خراسان - عهد تیموریان*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱)، *مقامات جامی*، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، به تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یزدی، غیاث‌الدین علی (۱۳۷۹)، *سعادت‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.

